

غزالي فيلسوف

سرشناسه: تریگر، الگزاندر Treiger, Alexander

عنوان و نام پدیدآور: غزالی فیلسوف: نظریه معرفت الهامی و بنیاد سینیوی آن در اندیشه اسلامی / الکساندر تریگر؛ ترجمه سمانه فیضی، احمد ایزدی.

مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۴۰۳.

مشخصات ظاهری: ۳۳۶ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۰۴-۰۵۴۸-۱

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: عنوان اصلی: Inspired knowledge in islamic thought: al-Ghazālī's theory of mystical cognition and its Avicennian foundation, 2012.

یادداشت: واژه نامه.

یادداشت: کتابنامه.

عنوان دیگر: نظریه معرفت الهامی و بنیاد سینیوی آن در اندیشه اسلامی.

موضوع: غزالی، احمد بن محمد، - ۵۲۰ق.

موضوع: Ghazzālī

موضوع: ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۳۷۰-۴۲۸ق. - تأثیر

موضوع: Avicenna -- Influence

موضوع: فلسفه اسلامی

موضوع: Islamic philosophy

موضوع: عرفان

موضوع: Mysticism

موضوع: شناخت (فلسفه اسلامی)

موضوع: Knowledge, Theory of (Islam)

شناسه افزوده: فیضی، سمانه، ۱۳۶۶ -

شناسه افزوده: ایزدی، احمد، ۱۳۶۴ -، مترجم

رده بندی کنگره: BBR ۶۱۰

رده بندی دیویی: ۱۸۹/۱

شماره کتاب شناسی ملی: ۹۹۵۲۱۷۷

غزالی فیلسوف

نظریه معرفت الهامی
و بنیاد سینوی آن در اندیشه اسلامی

الکساندر تریگر

ترجمه سمانه فیضی
و احمد ایزدی



این کتاب ترجمه‌ای است از:

Inspired Knowledge in Islamic Thought
Al-Ghazālī's theory of mystical cognition
and its Avicennian foundation

Alexander Treiger

Routledge, 2012



انتشارات ققنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،

شماره ۱۱۱، تلفن ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

ویرایش، آماده‌سازی و امور فنی:

تحریریه انتشارات ققنوس

* * *

الکساندر تریگر

غزالی فیلسوف

نظریه معرفت الهامی و بنیاد سینوی آن در اندیشه اسلامی

ترجمه سمانه فیضی و احمد ایزدی

چاپ اول

۷۷۰ نسخه

۱۴۰۴

چاپ سروش

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۱ - ۵۴۸ - ۰۴ - ۶۲۲ - ۹۷۸

ISBN: 978 - 622 - 04 - 0548 - 1

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

فهرست

پیشگفتار نویسنده بر ترجمه فارسی	۹
پیشگفتار مترجمان	۱۳
معرفت الهامی در اندیشه اسلامی	۲۱
سپاسگزاری	۲۳
مقدمه	۲۷
الگوی جدید در غزالی شناسی	۲۷
اصول روش شناختی تحقیق حاضر	۳۳
اهداف و ساختار تحقیق حاضر	۴۰
کتاب‌های غزالی که در این تحقیق استفاده شده و زمان‌بندی آن‌ها	۴۴
یادداشتی در باب آثاری با اعتبار مشکوک	۴۹
نویسه گردانی و ترجمه	۴۹
۱. قلب، عقل، علم	۶۵
قلب	۶۵
عقل	۶۸
معانی دیگر اصطلاح «عقل»	۷۳
علم	۸۳

- تمثیل آینه ۸۷
- معرفت ۹۰
۲. علم مکاشفه ۱۰۷
- احیاء علوم الدین: کدام علوم احیاء می شوند؟ ۱۰۷
- مفاد علم مکاشفه ۱۱۵
- اصطلاح «مکاشفه»: پیشینه‌ای صوفیانه ۱۱۹
- نقش نجات‌بخشی علم مکاشفه: پیشینه فلسفی ۱۲۲
۳. ذوق و مشاهده ۱۴۱
- چشیدن (ذوق) ۱۴۱
- مشاهده ۱۵۳
- بنیان سینوی ۱۶۱
۴. الهام و وحی ۱۷۷
- طبقه‌بندی غزالی از روش‌های [تحصیل] معرفت ۱۷۷
- دو رویکرد تعلیمی: «صوفیان» در برابر «اهل نظر» ۱۸۱
- تبیین الهام: الگوی الف - لوح محفوظ و حجاب ۱۸۴
- تبیین الهام (ادامه): الگوی ب - حوضی با دو دریچه ۱۸۸
- پیشینه سینوی: نظریه ابن سینا درباره حدس ۱۹۴
- پیشینه سینوی (ادامه): نبوت مبتنی بر تخیل ۲۰۱
۵. غزالی و سنت فلسفی ۲۱۷
- تهافت، مسئله‌های ۱۶ و ۲۰ ۲۱۸
- تهافت: یک شبه‌رَدیه؟ ۲۳۸
- مناقشه نیشابور: پاسخ غزالی به اتهام نفوذ فلسفی ۲۴۳

نتیجه گیری.....	۲۶۵
پیوست الف.....	۲۷۳
پیوست ب.....	۲۸۳
کتاب شناسی.....	۳۰۱
واژه نامه انگلیسی به فارسی.....	۳۲۱
نمایه.....	۳۳۰

پیشگفتار نویسنده بر ترجمه فارسی

برای من مایه بسی خرسندی است که کتابم درباره امام محمد ابوحامد غزالی، که در سال ۲۰۱۲ به زبان انگلیسی منتشر شد، به فارسی ترجمه شده و قرار است در ایران، زادگاه غزالی، منتشر شود. توجه به این تحقیق در ایران برایم ارج نهادنی است به مراتب ارزشمندتر از هر ارج نهادن دیگری که می‌توانستم تصور کنم یا امید به دست آوردنش را داشته باشم.

عمیقاً سپاسدار مترجمان زبردستی‌ام که این امکان را فراهم کردند: دکتر سمانه فیضی و دکتر حسین اجتهادیان که زیر نظر استادشان دکتر میترا (زهرا) پورسینا کار کرده‌اند و او ترجمه‌ها را به دقت بازبینی کرده است، و نیز آقای احمد ایزدی که تحت نظر دکتر پورسینا فعالیت کرده و از مشاوره دکتر مینو حجت نیز بهره‌مند شده است. این محققان زمان و تلاش زیادی برای ترجمه این متن غالباً دشوار و کتابی که پیش روی شماست صرف کرده‌اند. جزاهم الله خیرا!

بی‌تردید غزالی یکی از بزرگ‌ترین متفکران مسلمان در تمام دوره‌هاست. اندیشه‌اش عمیق و پیچیده است؛ به باور من، اغلب چیزی بیشتر از آنچه به چشم می‌آید در کار است، مانند کوه یخی که فقط قله‌اش پدیدار باشد در حالی که باقی آن زیر آب پنهان شده است. آثار غزالی گاه

«اشاری» است - به این معنا که مخاطبی را خطاب قرار می‌دهد که در تربیت فلسفی و بصیرت عرفانی به قدر کفایت پیش رفته، چنان‌که صرفاً اشاره‌ای (بدون بسط و تفصیل) به اسرار عمیق‌تری که می‌خواهد فاش کند برای او کافی است. در مواردی از این دست، مراقب است زیاده‌گویی نکند - آن‌طور که در اواخر مشکاة الأنوار می‌نویسد، «از عهده این کتاب خارج است» تا از این سرّ پرده بردارد که چرا «مُطاع» را نباید با خداوند یکسان انگاشت.

مشکل دیگر در تفسیر دقیق اندیشه غزالی این است که در آثار گوناگونش از سبک‌های مختلف و حتی رویکردهای عقلی متفاوتی بهره می‌گیرد، همان چیزی که قبل‌تر مورد توجه تندترین منتقدش، ابن‌رشد، قرار گرفت. او در عبارت مشهوری می‌گوید غزالی «با اشعریان اشعری است، با صوفیان صوفی، و با فیلسوفان فیلسوف». بدیهی است که دست و پنجه نرم کردن با آثار متفکری پیچیده مانند او آسان نیست.

این امر من را به نکته‌ای دیگر سوق می‌دهد، نکته‌ای که در واقع موضوع اصلی این کتاب است. نگرش غزالی به فیلسوفان مسلمان، به‌ویژه ابوعلی سینا، چگونه است؟ شاید به نظر برسد پاسخ این پرسش آسان است. هر چه باشد، خود او کتابی به نام تهافت الفلاسفه نوشت که در آن فلاسفه را رد کرد و حتی آنان را بر مبنای برخی باورهایشان «کافر» نامید. با این حال، اگر با دقت به آثار دیگرش بنگریم، معلوم می‌شود موضوع آن‌قدرها هم ساده نیست.

به نقل دوباره از ابن‌رشد، غزالی «آمد و با افشای کل فلسفه برای همگان، قریه‌ها را زیر آب برد». به بیان دیگر، او غزالی را در اصل فیلسوفی می‌دانست که خطایش این بود: حقایق فلسفی را که تنها برای فلاسفه مفهوم بود گرفت و در کتاب‌هایش برای غیرفیلسوفان افشا کرد، آنان که برای فهم این حقایق به درستی تعلیم ندیده بودند.

معتقدم در اظهار نظر ابن رشد حقایق بسیاری هست. در واقع، غزالی اغلب بیش از آنچه می‌خواهد ما باور کنیم با اندیشه‌های فلاسفه هم‌نواست. اگر به تعالیم عرفانی‌اش – چیزی که علم مکاشفه می‌نامد – نیک بنگریم، که در تعدادی از آثارش (مانند احیاء علوم الدین، کیمیای سعادت، مشکاة الأنوار و جز آن‌ها) به تفصیل شرح داده است، می‌بینیم این تعالیم اغلب ملهم از تعالیم ابن‌سینا و فیلسوفان دیگری چون کندی، اخوان الصفا، ابوعلی مسکویه، راغب اصفهانی و امثال آن‌هاست. حتی شواهدی وجود دارد که او (در خفا) باورهایی را پذیرفته که بی‌پرده در تهافت رد کرده است. مثلاً، با این‌که در تهافت بر معاد جسمانی (حشر اجساد) اصرار می‌ورزد، در برخی آثار دیگرش چنان سخن می‌گوید که گویی آخرت سراسر روحانی است نه جسمانی. یقیناً تلاش بسیاری می‌کند تا تأکید کند سعادت حقیقی در آخرت فقط روحانی است.

اگر یک چیز وجود داشته باشد که غزالی در آن به شدت با فلاسفه مخالف باشد آن یک چیز می‌تواند این باشد: فلاسفه معتقدند هر حقیقتی را می‌توان با برهان فلسفی کشف کرد. حال آن‌که از نظر او، برهان فلسفی اگرچه بعضی از علوم حقیقی را می‌آموزد، تنها تا نقطه‌ای معین ما را پیش می‌برد. اسرار عمیق‌تری وجود دارند که برهان فلسفی مطلقاً نمی‌تواند به آن‌ها دست یابد. بنابراین برای نیل به این اسرار، طریق معرفتی برتر – الهام – ضرورت دارد.

با این پیچیدگی اندیشه غزالی چه کنیم؟ به اعتقاد من بهترین راه این است که آثار او را، هرچه بیشتر، و تا جایی که ممکن است با دقت، به زبان‌های اصلی عربی و فارسی بخوانیم و آن‌ها را با یکدیگر مقایسه کنیم. اغلب در آثار مختلف او قطعاتی هست که با هم رابطه‌ای تنگاتنگ دارند. هیچ‌یک از این قطعات «کامل» نیستند؛ یعنی هیچ‌کدام به طور کامل جهان‌بینی او را آشکار نمی‌کنند. با این حال، اگر همه آن‌ها را کنار هم بگذاریم، می‌توانیم

قطعات گمشدهٔ این پازل را بیابیم. اگر نویسنده قفل و کلید را در جاهای مختلف پنهان کرده، وظیفهٔ خواننده است که آن‌ها را گرد هم آورد. در کتابی که پیش روی شماست نمونه‌های فراوانی از این دست وجود دارد. با این حال، سرانجام برای بازگشایی اسرار اندیشهٔ غزالی شاید به همان نوع الهامی احتیاج داشته باشیم که در وهلهٔ اول او را به اندیشه‌هایش سوق داد، آن‌طور که در المنقذ من الضلال به یادمان می‌آورد:

همین نور است که از جود الهی گاه <به دل‌ها> می‌تابد، از این رو باید مترصد آن بود، همان‌طور که رسول خدا (ص) فرمود: «در روزگار شما، پروردگارتان را نسیم‌های حیات‌بخشی است، بیدار باشید و خود را در معرض آن قرار دهید.»

کاملاً مُجاب شده‌ام که کماکان ابعاد عمیق و شگفت‌انگیز بسیاری در آثار غزالی هست که هنوز به طور کامل فهم نشده‌اند. این ابعاد آمادهٔ انکشاف به دست خوانندگان سختکوش، اندیشمند و واجد بصیرت روحانی است که عقل‌های ایشان از همهٔ اوساخ <ناپاکی‌ها> منزّه شده‌اند و به این «جود الهی» هدایت می‌شوند. خداوند در این طریق به همهٔ ما توفیق دهد!

الکساندر تریگر

هالیفاکس، نووا اسکوتیا

۱۳ آبان ۱۴۰۲

پیشگفتار مترجمان

برخلاف فهم رایج درباره غزالی که او را منتقد فلسفه و عامل به محاق رفتن آن برای مدتی طولانی در شرق عالم اسلام معرفی می‌کند، در میان غزالی‌پژوهان معاصر گرایشی جدید شکل گرفته که ضمن رد رویکردهای پیشین، نشان می‌دهد با وجود نقدهای فراوان به فیلسوفان در تهافت الفلاسفه، آثار او متأثر از فلسفه سینوی است. این امر شامل نظریه وی درباره «معرفت عرفانی» هم می‌شود.

با وجود پژوهش‌های بسیاری که تاکنون درباره غزالی صورت گرفته، هنوز تصویری جامع و کلی از او هویدا نشده است، زیرا ناسازگاری‌های موجود در سخنانش و جستجوی او برای کشف حقیقت، که به تحولات روحی و فکری و پویایی او در این مسیر منجر شده، کار محققان را برای ارائه تصویری واضح از اندیشه او دشوار کرده است. ما با اندیشمندی پرکار و پرمایه روبه‌رویم که میراثی غنی از آثار به زبان‌های فارسی و عربی برجای گذاشته است. این آثار گستره وسیعی از موضوعات متنوع، از الهیات، تفسیر قرآن و فقه و حقوق اسلامی تا فلسفه، ردیه‌های جدلی و آثاری جامع در خصوص جنبه‌های ظاهری و باطنی زندگی دیندارانه را شامل می‌شود. به طور کلی چند رویکرد در مواجهه با آثار غزالی وجود دارد:

نخست، غزالی فیلسوف که به دنیای مسیحی قرون وسطی مربوط می‌شود. در این رویکرد او را نه منتقد فلسفه، که فیلسوفی مشائی می‌پنداشتند. اروپاییان قرون وسطی او را با مقاصد الفلاسفه شناخته‌اند که ترجمه‌ای از سه بخش دانشنامهٔ علایی ابن سیناست. اگرچه سالومون مانک^۱ در سال ۱۸۵۹ این تصویر از غزالی را به کلی در هم شکست، تأثیر آن همچنان در پژوهش‌های بعدی راجع به آثار «باطن‌گرایانه»ی وسیع غزالی باقی مانده است.^۲

دوم، تصویری عارف از او که بر پایهٔ زندگینامه‌اش *المنقذ من الضلال* رواج یافت و تا سی سال پیش معیار معرفی سرگذشت، زندگی و تعلیمات او به شمار می‌رفت. در این تصویر، غزالی اندیشمندی است که با تهافت الفلاسفه کمر فلسفه را شکست و باعث شد تا چندین سده فلسفه در شرق عالم اسلام به محاق رود و با ظهور ابن رشد به غرب عالم اسلام هجرت کند. در این تصویر، غزالی روش‌شناسی‌های عمدهٔ زمان خود همچون حوزه‌های کلام، فلسفه و تعلیمیه را مورد مذاقه قرار داده و پس از بررسی روش‌هایی که در این حوزه‌ها به کار گرفته می‌شد، آن‌ها را رضایت‌بخش نیافته و در نهایت رویهٔ عرفانی را برگزیده است. این تصویر موجب می‌شد خوانندگان آثار غزالی نوشته‌های پس از تحول روحی او همچون احیاء، کیمیا، المقصد الاسنی، مشکاة الأنوار و سایر آثارش را واجد روح عرفانی و خالی از تأثیرات فلسفی بدانند.

سوم، غزالی عارف فیلسوف. از سال ۱۹۹۰ به بعد گرایشی جدید در میان غزالی‌پژوهان به وجود آمد که تا حدود زیادی مرهون مطالعات و مقالات ریچارد ام. فرانک است و رویکرد دوم را نفی می‌کرد. فرانک در سلسله مقالاتی که به این موضوع اختصاص یافته نشان می‌دهد تأثیر ابن سینا در غزالی فراگیر است و اندیشهٔ غزالی را بدون ارجاع به ابن سینا

1. Salomon Munk (1803-1867)

۲. جلیلی، ۱۳۸۹، ص ۳۰۷.

نمی‌توان به‌درستی فهمید. او آثار غزالی را، خواه قبل از تحول و خواه پس از آن، تحت تأثیر تعالیم فلسفی می‌داند. این تعالیم حتی شامل آن دسته از آرای می‌شود که در تهافت از آن‌ها انتقاد شده و به‌ظاهر رد شده‌اند. پس از او توجه محققانی چون فرانک گریفل، بنیامین آبراهاموف و الکساندر تریگر به این مطلب جلب شد. گریفل معتقد است غزالی نه‌تنها عامل مرگ فلسفه نیست بلکه، با خارج کردن بعضی از اصولی که به آن‌ها انتقاد داشت، راه را برای ورود فلسفه به حوزه کلام اسلامی باز کرد.

یکی از کتاب‌هایی که با رویکرد مذکور نگاشته شده کتاب پیش‌رو اثر الکساندر تریگر است. تریگر در این کتاب نشان می‌دهد غزالی از بزرگ‌ترین مروجان فلسفه در اسلام قرون میانی بوده است. او شواهد جدیدی فراهم آورده است که نشان می‌دهد غزالی در نظریه معرفت عرفانی و آخرت‌شناسی خود مدیون فلسفه بوده است، علاوه بر این که تعلیمات فلسفی‌ای را که به‌ظاهر نقد می‌کرد پذیرفته است.

بنیامین آبراهاموف، از غزالی‌پژوهان معاصر، بر کتاب حاضر نقدی نوشته است که ضمن آن اشاره می‌کند به‌جداً با موضوع نویسنده در خصوص تأثیری که ابن‌سینا در ادراک غزالی از شناخت عرفانی برجای گذاشته موافق است. از نگاه آبراهاموف، این مدعای تریگر را که وحدت آموزه‌های غزالی در طول زندگی‌اش حفظ شده می‌توان تأیید کرد، اما معتقد است گاهی علایم تحول در اندیشه‌های او برجسته است. او روش تریگر را در برخورد با آثار و رساله‌های نامعتبر منسوب به غزالی روشی واجد شرایط، معقول و محتاطانه دانسته است و در پایان اشاره می‌کند این کتاب واجد بحث‌های پیچیده و باارزش درباره آموزه‌های غزالی است و شکی نیست که دانشجویان فلسفه و الهیات، به‌طور عام، و کسانی که علاقه‌مند به اندیشه‌های غزالی‌اند، به‌طور خاص، از این اثر بسیار بهره خواهند برد.^۱

1. Abrahamov, 2012, 817-19.

وجه تمایز نگاه غزالی‌شناسان جدید

در سال ۵۰۳ ه.ق افراد برجسته شهر قُربطبه به صحن غربی مسجد جامع فراخوانده شدند تا شاهد مراسم کتاب‌سوزی باشند. نام کتاب احیاء علوم الدین است. تمامی نسخه‌های کتاب جمع‌آوری شده است و کسانی که مشکوک به داشتن کتاب‌اند باید قسم بخورند که رونوشتی از آن را در اختیار ندارند. فقهای برجسته شهر کتاب احیاء غزالی را به نشر عقاید بدعت‌آمیز محکوم می‌کنند و باید پس از نفت‌آلود شدن سوزانده شود. این اعتراضات از طریق ابوعبدالله مازری^۱ که در مناقشه نیشابور نقش داشت به مغرب رسید. نقدهای او به غزالی از طریق نامه به علما، شاگردان و پیروانش در اسکندریه به آندلس رسیده بود. نباید تصور کرد غزالی در زمره راست‌کیشان زمانه‌اش بود، بلکه او محک راست‌کیشی در روزگار خود است؛ هم او که در فضایح الباطنیه تعلیمات اسماعیلیان و در تهافت الفلاسفه آموزه‌های فیلسوفان را محکوم می‌کند. علیه اباحیه می‌نویسد و در فیصل التفرقه مشخص می‌کند چه کسی خارج از دایره ایمان قرار می‌گیرد.^۲

در پاسخ به این پرسش که با وجود چنین مقامی برای غزالی چرا آن واقعه و سوزاندن کتب رخ داد، محققان به بررسی خود آثار او روی آوردند و پرسش‌هایی مطرح کردند. آیا غزالی واقعاً اشعری است؟ آیا کیهان‌شناسی او متأثر از اندیشه‌های ابن سیناست؟ سایر آموزه‌های او چگونه؟ ریچارد ام. فرانک در کتاب غزالی و مکتب اشعری^۳ به پرسش نخست و در آفرینش و نظام کیهانی: غزالی و ابن سینا^۴ به پرسش دوم پرداخته است. تلاش پیشگامانه او

۱. ابوعبدالله محمد بن ابی‌فرج المازری، معروف به الذکی (۴۵۳-۵۳۶ ه.ق)، در مغرب امام مالکی و استاد ابن رشد بود. کتاب الکشف و الانباء فی الرد علی الاحیاء الغزالی از جمله آثار اوست (الزکلی، ۲۰۰۲، ص ۲۷۷).

2. Garden, 2005. 3. Frank, 1994.

۴. Frank, 1992. این کتاب را شکوفه منشی و میترا پورسینا به فارسی ترجمه کرده‌اند.

باعث شد محققانِ دیگر نیز تأثیرپذیری غزالی از فلسفهٔ سینیوی را در سایر زمینه‌ها بررسی کنند. تیموتی جیانوتی نفس‌شناسی و آخرت‌شناسی^۱ و فرانک گریفل الهیات فلسفی^۲ او را بررسی کرده‌اند.

با این‌که از مقاصد الفلاسفه به عنوان مدخلی برای تهافت یاد می‌شود، در تهافت هیچ نامی از مقاصد نیامده است و باید آن را تعلیقه‌ای بر دانشنامهٔ ابن‌سینا دانست. ژول یانسنز در تحقیقات خود نشان می‌دهد مبانی واضح سینیوی‌ای برای شرح غزالی در مورد حواس درونی در تهافت وجود دارد. علی‌رغم تأکید ابن‌سینا بر این‌که آموزهٔ نفس فلسفی پذیرای هیچ‌گونه اعتراض دینی نیست، غزالی مطالب مقاصد را در تهافت تکرار نمی‌کند. بخش عمدهٔ صورت‌بندی استدلال‌های تهافت به کتاب‌های شفاء: نفس، احوال النفس و نجات ابن‌سینا مربوط است.^۳

هرچند غزالی در المنقذ ادعا می‌کند فلسفه را در اوقات فراغتش و در کمتر از دو سال فراگرفته و قریب به یک سال نیز آن را تکرار و مرور می‌کرده و در مقدمهٔ مقاصد مدعی است این کتاب را به این سبب نوشته است که «فهم نادرستی تعالیمشان پیش از داشتن درکی از مبانی مفاهیمشان غیرممکن است»،^۴ این ادعاها را باید در راستای فشارهای بیرونی به او در نظر گرفت؛ گویا ناچار شده نیت واقعی خویش را در نوشتن مقاصد به عنوان تعلیقه‌ای فلسفی و کتابی مستقل و نگارش منقذ همچون اثری مدافعه‌گرانه پنهان کند. او در سرّ العالمین و کشف ما فی الدارین خواندن مقاصد و نجات شیخ‌الرئیس را برای اطلاع از علوم عقلی توصیه کرده است.^۵ تریگر نیز در مقدمهٔ همین کتاب اشاره می‌کند احتمالاً مقدمهٔ مقاصد نیز بعداً به آن اضافه شده است تا آن را تمهیدی برای درک بهتر مطالب تهافت معرفی کند و غزالی را از فشار هجمه‌های مخالفان رهایی بخشد.

1. Gianotti, 2001. 2. Griffel, 2009. 3. Janssens, 2001.

۴. غزالی، ۱۹۶۱، ص ۱۰. ۵. غزالی، ۱۴۱۶ ه.ق، ص ۴۵۹.

از میان آثار غزالی مقاصد، معیار، تهافت و میزان مضامین فلسفی بیشتری دارند، اما چرا کتاب احیاء مسئله‌ساز شده است؟ غزالی به دنبال احیای علوم دینی است و خود را مصلح دینی می‌داند. آیا علوم دینی فاقد حیات‌اند؟ چه کسی علوم دینی را کشته است؟ احیای این علوم مستلزم چیست؟

دقت در این پرسش‌ها و تلاش برای پاسخ دادن به آن‌ها احیاء را اثری جدلی جلوه می‌دهد که مرزهای راست‌کیشی را از بین می‌برد. در این کتاب، او فقه و کلام را علوم دنیایی معرفی می‌کند که باید فرمانبردار علوم آخرتی باشند. او معتقد است علم آخرت، که بر معاصرانش پوشیده مانده، هسته معرفتی سلف صالح را تشکیل می‌داده است. غزالی به دنبال معرفت حقیقی است و علوم تقلیدی را مانعی برای کشف معرفی می‌کند. علم آخرت که او در احیاء به بسط آن می‌پردازد دو شاخه دارد: علم معامله و علم مکاشفه. علم معامله مقدمه‌ای برای مکاشفه است. مخالفان غزالی نظریه نبوت او را متأثر از فلسفه تسلی می‌کردند و محصول علم به دست آمده از اعمال صوفیانه را سبب برتری معرفتی بر فقه می‌دانستند؛ از این رو، به مخالفت با آن پرداختند.^۱

امروز، با تلاش محققان، تصویر رایج و سهل‌الوصولی که غزالی را دشمن فلسفه و در زمره صوفیان معرفی می‌کرد تغییر یافته و تغییر الگویی در غزالی‌شناسی جدید را موجب شده است.

روش ترجمه کتاب

در ترجمه سعی کرده‌ایم برای انتخاب کلمات نهایت دقت را به کار ببریم و ضمن درک صحیح مفهوم متن، پیام متن را بی‌کم‌وکاست منتقل کنیم. ضمن رعایت ساختار دستوری زبان مقصد که امری ضروری است، شیوایی و روان بودن متن ترجمه‌شده را نیز مد نظر قرار داده‌ایم.

1. Garden, 2005.

کوشیده‌ایم تا حد ممکن در ترجمه به ویژگی‌های موقعیتی، زبانی و ویژگی‌های مهم نقشی و ترجمه‌ناپذیری توجه کنیم. با این حال، ذکر چند نکته در این جا ضروری می‌نماید:

۱. در متن و یادداشت‌های این کتاب به فقره‌هایی از آثار غزالی، ابن سینا و برخی اندیشمندان دیگر به نحو «ارجاع مستقیم» اشاره شده است. برای ترجمه آن‌ها متن نویسنده را با منابع اصلی مقابله کرده‌ایم و اگر مغایرتی مشاهده شده، در پانویس متذکر شده‌ایم.
۲. نویسنده کتاب در هنگام ارجاع مستقیم مواردی را داخل [] گذاشته است، ما نیز هنگام ترجمه در مواردی ناگزیر از کاربرد این علامت بودیم. برای تمایز نهادن میان این دو، افزوده‌های نویسنده داخل < > و افزوده‌های مترجمان داخل [] قرار داده شده‌اند (ذکر این نکته لازم است که قلاب‌های قسمت «کتاب‌شناسی» افزوده نویسنده است).
۳. نویسنده در مواردی، برای بهتر رساندن مفهوم مورد نظر، واژگان معادل عربی یا احياناً فارسی برخی کلمات و عبارات را در متن، داخل پرانتز، آورده است. در این موارد، عموماً واژگان داخل پرانتز برای مخاطبان فارسی‌زبان آشنا تر است. از این رو، در متن، آن واژه را آورده‌ایم و معادل انگلیسی را که نویسنده استفاده کرده است در پانویس گنجانده‌ایم. در مورد عبارات‌ها نیز، اگر عبارتی که به عربی آمده در یادداشت‌های نویسنده مورد توجه بوده، به پانویس انتقال یافته و با علامت «.ن» مشخص شده است. پانویس‌های مترجمان هم با علامت «.م» مشخص شده.

در انتها، بر خود لازم می‌دانیم از کسانی که در به ثمر نشستن این ترجمه یاری‌مان کردند قدردانی کنیم: خانم دکتر میترا پورسینا که سخاوتمندانه وقتشان را برای بازخوانی، مقابله و اصلاح ترجمه این اثر صرف کردند؛ آقای دکتر حسین اجتهادیان که در اثنای ترجمه علاوه بر مقابله فصل‌های

نخستین، با نگاهی نقادانه نکات بسیار کلیدی را به ما یادآوری کردند؛ خانم دکتر مینو حجت که نکات ارزشمندی را در راستای بهبود این ترجمه متذکر شدند؛ و نویسنده محترم کتاب، پرفسور تریگر، که صبورانه پاسخگوی پرسش‌های ما بودند.

سمانه فیضی

احمد ایزدی

اسفند ۱۴۰۲

معرفت الہامی در اندیشہ اسلامی

رسم بر این بوده که ابو حامد غزالی، متأله مسلمان (متوفی ۱۱۱۱ م [۵۰۵ ه.ق.])، را منتقد سرسخت فلسفه بیینیم که در جانبداری از عرفان اسلامی (تصوّف) فلسفه را رد کرده است، دیدگاهی که در سال‌های اخیر موشکافانه‌تر بررسی شده است.

در مقابل، این کتاب مدعی است غزالی یکی از بزرگ‌ترین مروّجان فلسفه در قرون میانه اسلام بوده است. نویسنده شواهد جدیدی عرضه می‌کند که نشان می‌دهد غزالی در نظریه خود در باب معرفت عرفانی و آخرت‌شناسی خویش مرهون فلسفه بوده و همچنین در این دو حوزه همان تعالیم فلسفی را پذیرفته که به ظاهر آن‌ها را نقد کرده است. نویسنده از طریق ترجمه دقیق بیش از هشتاد متن کلیدی به انگلیسی و بررسی جزئیات آن‌ها (همراه با متون بسیار بیشتری که در سراسر کتاب بررسی شده‌اند) نشان می‌دهد چگونه فهم غزالی از «معرفت عرفانی» از فلسفه ابن‌سینا (متوفی ۱۰۳۷ م) الگو گرفته است. کتاب حاضر شرحی روشن و نظام‌مند از «عرفان فلسفی» غزالی ارائه کرده است، با بیان این‌که غزالی علی‌رغم نقد آشکار هرگز فلسفه ابن‌سینا را رد نکرده و خود عرفان او مبتنی بر تعالیم ابن‌سیناست.

این کتاب با به چالش کشیدن مفروضات مشهور درباره یکی از بزرگ‌ترین متألهان مسلمان در همه دوره‌ها مرجعی مهم برای متخصصان و غیرمتخصصانی است که به الهیات اسلامی و مناسبات میان فلسفه و عرفان علاقه‌مندند.

الکساندر تریگر استادیار مطالعات دینی در دانشگاه دالهاوزی شهر هالیفاکس کانادا است. تحقیقات او متمرکز بر الهیات اسلامی، فلسفه عربی، و مسیحیت سریانی و عربی، با تأکید بر انتقال اندیشه‌های الهیاتی و عرفانی از اواخر دوران باستان به صدر اسلام است.

سپاسگزاری

تشکر از همکاران و دوستانی که مرا در این پروژه یاری رساندند موجب مسرت صمیمانه من خواهد بود. از آموس برتولاچی،^۱ هانس دایبر،^۲ گاد فرودنتال،^۳ کنث گاردن،^۴ آمل غزال،^۵ فرانک گریفل،^۶ وین جان هانکی،^۷ طارق جعفر،^۸ لوکاس مولتالر،^۹ کازیو موراتا،^{۱۰} ساموئل نوبل^{۱۱} و کوین ون بلیدل^{۱۲} برای مشورت‌های بی‌چشمداشتشان تشکر می‌کنم. از طارق جعفر برای هدیه سخاوتمندانه احیاء علوم الدین (که اکنون حاشیه‌های بسیار بر آن نگاشته شده) و نیز از گاد فرودنتال، فرانک گریفل، کازیو موراتا، راشا العمری^{۱۳} و بلال اورفالی^{۱۴} برای هدیه دادن دیگر کتاب‌های غزالی یا کتاب‌هایی که درباره اوست صمیمانه سپاسگزارم.

از برگزارکنندگان و شرکت‌کنندگان در کنفرانس «فلسفه و ادیان ابراهیمی» در استانبول (۹ تا ۱۱ دسامبر ۲۰۱۰) به سبب انتقادهای سازنده و

-
- | | | |
|--------------------|------------------|-----------------------|
| 1. Amos Bertolacci | 2. Hans Daiber | 3. Gad Freudenthal |
| 4. Kenneth Garden | 5. Amal Ghazal | 6. Frank Griffel |
| 7. Wayne J. Hankey | 8. Tariq Jaffer | 9. Lukas Muehlethaler |
| 10. Kazuyo Murata | 11. Samuel Noble | 12. Kevin van Bladel |
| 13. Racha el-Omari | 14. Bilal Orfali | |

بحث‌های ثمربخش تشکر می‌کنم و نیز از دانشجویانم در سمینار غزالی دانشگاه دالهاوزی هالیفاکس (زمستان ۲۰۱۰)، نخستین کسانی که نتیجه‌گیری‌های مرا شنیدند و برخی از آن‌ها را به چالش کشیدند.

از ایان نتون^۱ سپاسگزارم که کتاب مرا در مجموعه «فرهنگ و تمدن در خاورمیانه» راتلج قرار داد و از جو وایتینگ^۲، سوزان ریچاردسون^۳ و کری مکین^۴ بابت راهنمایی‌ام در پیچ و خم‌های انتشار کتاب. همچنین مرهون دو داور ناشناس راتلج هستم که با دقت طرح کتاب مرا ارزیابی کردند و بازخوردهای ارزشمندی دادند.

هر دانشی که در مطالعات عربی، فارسی، اسلامی، فلسفه و الهیات دارم مدیون معلمان خود هستم؛ به‌ویژه گرهارد باورینگ^۵، یائل کوهن^۶، پدر مارسل دوبوآ^۷، فقید، بئاتریس گروندلر^۸، اتان کولبرگ^۹، فرشته کوثر^{۱۰}، حوا لازاروس یافه^{۱۱}، فقید، و سارا استرومسا^{۱۲} از همه آنان برای راهنمایی‌هایشان عمیقاً سپاسگزارم.

قدردانی‌ام از دیمیتری گوتاس^{۱۳}، استاد راهنمای خودم، فراتر از کلمات است. سالیانی که در دانشگاه ییل بودم او نه تنها «راهنمای رساله» بلکه به معنای واقعی کلمه پدری مراقب و چیزی فراتر از آن برای من بود. توصیه‌های دقیق و نظرهای بصیرت‌آفرین او در ده سال اخیر زندگی‌ام تنها و مهم‌ترین عاملی بود که اندیشه مرا درباره غزالی شکل داد و از خطاهای بهت‌آور و بی‌شمار نجاتم داد. (لازم نیست بگویم من به‌تنهایی مسئول خطاها و نواقصی‌ام که هنوز احتمالاً تا حد زیادی باقی مانده‌اند.) همسر محبوب و بهترین دوستم کسینیا^{۱۴} با صبوری فراوان مرا تحمل

1. Ian Netton 2. Joe Whiting 3. Suzanne Richardson 4. Carrie Makin
 5. Gerhard Böwering 6. Yael Cohen 7. Marcel Dubois
 8. Beatrice Gruendler 9. Etan Kohlberg 10. Fereshteh Kowssar
 11. Hava Lazarus-Yafeh 12. Sarah Stroumsa 13. Dimitri Gutas
 14. Ksenia

کرد، حتی آن‌گاه که در بیشتر اوقات توجه من (و نه عشقم) بین او و غزالی تقسیم می‌شد. هنگامی که به او بگویم این کتاب به پایان رسیده، هیجان‌زده می‌شود و دلیلش را می‌فهمم. از صمیم قلب از او به خاطر عشق و حمایت بی‌دریغش تشکر می‌کنم، و شاکر عنایت الهی‌ام که در زندگی ما حضور دارد و ما را به هم رساند تا با یکدیگر آشنا شویم. صرف‌نظر از دانش عربی (و حتی همین را هم به صورت غیرمستقیم)، همه چیزهای دیگرم را به والدین عزیزم سرگئی^۱ و تاتیانا^۲ تریگر مدیونم. این اثر را به آن دو تقدیم می‌کنم.

هالیفاکس، نووا اسکوتیا

یادبود قدیس یوحنا دمشقی

۴ دسامبر ۲۰۱۰

مقدمه

الگوی جدید در غزالی‌شناسی

«حجة الاسلام»^(۱) ابوحامد محمد بن محمد غزالی طوسی، یکی از بزرگ‌ترین متألهان مسلمان همه دوره‌ها، حدود ۴۴۷ ه.ق در طوس متولد شد.^(۲) او در نیشابور نزد ابوالمعالی جوینی، متأله مشهور اشعری (امام الحرمین، وفات ۴۷۸ ه.ق)، و نیز نزد شیخ صوفی ابوعلی فارمدی (وفات ۴۷۷ ه.ق) تحصیل کرد.^(۳) غزالی در سال ۴۸۴ ه.ق به بغداد سفر کرد و در آنجا به دعوت حامی قدرتمندش، خواجه نظام‌الملک وزیر سلجوقیان، استاد مدرسه نظامیه شد. در سال ۴۸۸ ه.ق، بر اثر بحران روحی‌ای که در رساله مشهورش المنقذ من الضلال به شرح آن پرداخته ناگهان از مقام خود کناره گرفت، بغداد را ترک کرد و به دمشق، اورشلیم، الخلیل و اماکن مقدس در مکه و مدینه سفر کرد. پس از به جا آوردن حج در سال ۴۸۹ ه.ق، به زادگاهش طوس بازگشت و در آنجا مشغول نوشتن کتاب و آموزش خصوصی به حلقه‌ای از شاگردان همفکر خود شد. در سال ۴۹۹ ه.ق منصب تدریس دیگری را در نظامیه نیشابور پذیرفت. دوره دوم تعلیم عمومی او مملو از بحث و جدل بود (که در پی خواهد آمد). غزالی اندکی پیش از مرگش از آموزش دست کشید و به خانه‌اش در طوس

بازگشت. در ۱۴ جمادی‌الثانی ۵۰۵ ه.ق دیده از جهان فروبست، در حالی که میراثی غنی از آثار به زبان‌های عربی و فارسی از خود برجای گذاشت که دربرگیرنده گستره وسیعی از موضوعات گوناگون - از الهیات تا تفسیر قرآن، از فقه^۱ تا فلسفه، و از ردیه‌های جدلی تا آثاری دایرةالمعارف‌گونه در خصوص جنبه‌های ظاهری و باطنی زندگی دینی - است.

تا حدود بیست سال پیش، شرح معیارین و عالمانه زندگی و آثار غزالی در درجه نخست بر کتاب المنقذ مبتنی بود. این شرح چنین بود؛ غزالی در جستجوی بی‌وقفه‌اش برای کشف حقیقت، چهار روش‌شناسی اصلی دینی در زمان خویش را مورد مذاقه قرار داد.^(۴) پس از بررسی الهیات عقل‌گرا (کلام)، فلسفه یونانی-اسلامی، و تشیع اسماعیلی (تعلیمیه: طریق تعلیم موثق امام معصوم)، هیچ‌یک از آن‌ها را رضایت‌بخش نیافت و در نهایت، سلوک عرفانی یا صوفی‌گری (تصوف) را برگزید. عدم پذیرش کلام، فلسفه و اسماعیلیه از جانب غزالی به این دلایل بود؛ از نگاه او، کلام راهی صحیح به سمت حقیقت فراهم نمی‌کرد و فقط قابلیت دفاع از دین در مقابل تعالیم انحرافی را داشت. فلسفه به‌خودی‌خود تعلیمی انحرافی به شمار می‌آمد: سه آموزه فلسفی باعث بی‌ایمانی (کفر) می‌شدند و هفده آموزه دیگر ریشه در سنت اسلامی نداشتند و بدعت^۲ شمرده می‌شدند. به‌طور خاص، سه گزاره مشکل‌آفرینی که غزالی بر اساس آن‌ها اعلام کرد فلاسفه کافرانی مستحق مجازات اعدام‌اند عبارت بودند از: انکار حدوث زمانی جهان، انکار علم خداوند به جزئیات،^(۵) و انکار معاد جسمانی^۳ در آخرت.^۴ غزالی در مقابل اسماعیلیه که در آن زمان به لحاظ دینی و سیاسی تهدیدی بزرگ به شمار می‌آمد استدلال کرد محمد نبی پیشوای معصوم امت اسلام بوده است. بر این اساس، به امام معصوم دیگری نیاز نیست.

1. jurisprudence 2. innovation 3. bodily resurrection 4. afterlife

اثر مشهور غزالی در رد فلاسفه، تهافت الفلاسفه، به خوبی با این تصویر منطبق می‌شود.^(۶) او در این اثر بیست آموزه^۱ فلسفی مزبور را به تفصیل بررسی می‌کند. در حقیقت، المنقذ صراحتاً به تهافت اشاره دارد و ارزیابی منتقدانه این اثر از آن بیست آموزه را بازگو می‌کند.^(۷) غزالی در المنقذ تأکید می‌کند فلسفه را «صرفاً با مطالعه کتاب‌ها، بدون کمک گرفتن از استاد» آموخته است، با این هدف که بعداً آن را رد کند. او مدعی است این کار دشوار را «در کمتر از دو سال» (به اضافه یک سال برای تأملات بیشتر) در حالی انجام داده که مسئول تعلیم سیصد متعلم در بغداد بوده است.^(۸)

این مطلب در مقاصد الفلاسفه، به زبان عربی، بازتاب یافته که اقتباسی است از کتاب فارسی دانشنامه علایی^(۹) ابن سینا (متوفی ۴۲۸ ه.ق). غزالی در مقدمه مقاصد الفلاسفه می‌گوید: «فهم خطای روش شناختی جز از طریق درک کامل اصول آن غیرممکن است؛ > و رفتن به هر مسیر دیگری < درافتادن به وادی خطا و تاریکی است.»^(۱۰) از این رو، مقاصد را مقدمه‌ای ضروری برای تهافت می‌داند: «بنابراین تصمیم گرفتم شرح مختصری را شامل گزارشی از مقاصد <فلاسفه> در علوم منطقی، طبیعی و مابعدالطبیعی، به عنوان مقدمه‌ای برای توضیح تناقض‌گویی‌های ایشان، بیفزایم.»^(۱۱) این نشان می‌دهد مقاصد اندکی پیش از تهافت نوشته شده، یعنی در دو یا سه سالی که غزالی در بغداد در حال مطالعه فلسفه بوده و [نوشتن این کتاب] بخشی از این مطالعه بوده است.

این تصویر کلیشه‌ای که در آن غزالی منکر فلسفه و ستاینده تصوف است همچون مبنایی برای اکثر مباحث پژوهشی در مورد نقش او در اندیشه اسلامی به کار گرفته شده است. ویلیام مونتگمری وات^۲ بیش از همه این تصویر را که معیار معرفی زندگی غزالی و خط سیر فکری او شده است عمومیت داد.^(۱۲) تصویر مذکور خوانندگان را به این سمت

1. doctrine 2. William Montgomery Watt

سوق می دهد که از نوشته های «پس از تحول»^۱ غزالی (احیاء، کیمیا، المقصد الاسنی، مشکاة و ...) انتظار مکتوباتی داشته باشند که روحشان «عارفانه» و تهی از تأثیر فلسفی است.

این تصویر امروز فرو ریخته و تغییر آن تا حد زیادی مرهون مطالعات نوآورانه ریچارد ام. فرانک در خصوص الهیات و کیهان‌شناسی^۲ غزالی است. فرانک در سلسله‌ای از مقالات و دو تک‌نگاری که به این موضوع اختصاص دارد به شکل قانع‌کننده‌ای نشان داده غزالی بیش از آنچه پیش از این تصور می شد در همه آثار خود، از جمله آثاری که پس از تحول روحی اش نوشته، وامدار ابن‌سینای فیلسوف است. اگرچه بعضی از محققان (از جمله مایکل مارمورا،^۳ احمد دلّال^۴ و تویی مایر^۵) از این رأی به دلیل اغراق در ابن‌سیناگرایی غزالی انتقاد کرده‌اند، تحقیقات فرانک نشان داد تأثیر ابن‌سینا بر کارهای غزالی فراگیر است و اندیشه غزالی را بدون ارجاع به ابن‌سینا نمی‌توان درک کرد. بنابراین، در حالی که بی‌شک او منتقد بعضی از آموزه‌های فلسفی بود، به‌سادگی نمی‌توان گفت در همه مراحل زندگی اش از فلسفه تبری جسته است. آثار او، چه پیش از تحول و چه پس از آن، مشحون از تعالیم فلسفی است و حتی این به طرز عجیبی آن دسته از آرای را هم شامل می‌شود که در تهافت از آن‌ها انتقاد شده است و به‌ظاهر رد شده‌اند.^(۱۳)

علاوه بر این، محققان در شیوه‌ای که غزالی اشتغالش به فلسفه را شرح می‌دهد مسائل فراوانی تشخیص داده‌اند.

۱. نخست، ردیه غزالی بر فیلسوفان در تهافت مبتنی بر مقاصد نیست و حتی نامی از مقاصد نمی‌برد. به‌علاوه، همان‌گونه که ژول یانسنز نشان داده، تهافت از منابع ابن‌سینایی کاملاً متفاوتی با این منبع اخیر [یعنی مقاصد] استفاده کرده است.^(۱۴) حال اگر مقاصد، آن‌طور که غزالی ادعا می‌کند،

1. post-conversion 2. cosmology 3. Michael Marmura

4. Ahmad Dallal 5. Toby Mayer